

Comparative Study of the Impact of Contractual Assignment on Third Parties in Iranian and American Law



Pejman Mohammadi

Professor at the Faculty of Law - Tarbiat modares University
Tehran, Iran.

p.mohamadi@modares.ac.ir



Mahmoud Sadeghi

Associate Professor at the Faculty of Law - Tarbiat modares
University Tehran, Iran

sadegh_m@modares.ac.ir



**Mohammad Javad
Zolghadr**

Ph.D. student of private law - Tarbiat Modares University
Tehran, Iran. (Corresponding Author)

m_zolghadr@modares.ac.ir



Abstract

Contracts, as instruments for the circulation of wealth, may, during the course of their legal existence, encounter challenges that undermine the justification (or *raison d'être*) for their continued validity in their original form. Contract transfer (Assignment) constitutes one of the modern and significant institutions within the sphere of contract law that plays an essential role in ensuring the continued realization of contractual objectives. Since the transfer of a contract, in addition to affecting the transferor and the transferee, also implicates the rights of various third parties, determining its legal impact on third-party rights emerges as one of the more complex and delicate questions in this area of law, carrying substantial practical significance. The present study, through a doctrinal and comparative methodology, undertakes an examination of this issue by relying on the collection of data from primary and secondary sources, including statutory provisions, judicial precedents, and scholarly writings within the legal systems of Iran and the United States.

Journal of Research and
Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026 (Original Article)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jpl.2025.2067233.1224

The research initially focuses on identifying a workable criterion for determining who qualifies as a “third party” in relation to contract transfer under each of these two legal systems. Having established such a criterion, the study then proceeds to analyze the tripartite legal relationships that arise between: (i) the transferor and the transferee, (ii) the transferor and the original contractual counterparty, and (iii) the transferee and the original contractual counterparty. The research findings demonstrate that, under Iranian law, the transfer of contract is treated as consistent with the principle of privity of contracts and therefore does not fundamentally depart from established contractual doctrines. By contrast, under United States law, contract transfer is understood to constitute an exception to the general principle of contractual privity and is thereby regarded as a deviation from the default rule. Accordingly, the comparative inquiry highlights both the convergences and divergences in approach between the two systems, offering deeper insights into the protection of third-party rights in the context of contract transfer.

KeyWords: Contractual Assignment, Principle of Relativity of Contracts, Contractual Assignment in Iranian Law, Contractual Assignment in U.S. Law



مطالعه تطبیقی تأثیر انتقال قرارداد نسبت به اشخاص ثالث در حقوق ایران و آمریکا

پژمان محمدی

استاد گروه حقوق مالکیت فکری دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

p.mohamadi@modares.ac.ir

محمود صادقی

دانشیار گروه حقوق مالکیت فکری دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

sadegh_m@modares.ac.ir

محمد جواد ذوالقدر

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m_zolghadr@modares.ac.ir



چکیده

قراردادها، به عنوان ابزار گردش ثروت، ممکن است در طول دوره حیات اعتباری شان با چالش‌هایی مواجه شوند که علت مواجهه (فلسفه وجودی) و توجیه بقایشان را -در هیئت سابق- با چالش مواجه سازد. انتقال قرارداد از نهادهای جدید و مهم حقوق قراردادهاست که در تحقق این هدف قراردادهای نقش مهمی ایفا می‌کند. از آنجا که انتقال قرارداد به غیر از ناقل و منتقل‌الیه با حقوق اشخاص مختلف در ارتباط است، تعیین اثر آن بر حقوق اشخاص ثالث از سوالات غامض این حوزه می‌باشد که مطالعه آن واجد اهمیت بسیاری می‌باشد. پژوهش پیش‌روی، با استفاده از مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای (اعم از نظرات علمای حقوق، آرا و رویه‌های قضایی و مقررات و قوانین موضوعه)، اقدام به گردآوری داده از مراجع مربوط در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا نموده و با روش پژوهش تطبیقی، اقدام به تجزیه و تحلیل و بررسی رویکردهای اتخاذشده در این دو نظام حقوقی کرده است

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jpl.2025.2067233.1224

در این راستا نخست، اقدام به ارائه ضابطه برای تشخیص و تعیین شخص ثالث در این دو نظام حقوقی نموده و در نهایت مبتنی بر ضابطه تعیین شده، با بررسی روابط سه‌گانه فی‌مابین ناقل-منتقل‌الیه، ناقل-طرف اصلی و منتقل‌الیه-طرف اصلی و نیز تبیین مقررات پراکنده این دو نظام حقوقی در این زمینه، حقوق هر کدام از اشخاص دخیل در انتقال قرارداد را پیش و پس از انتقال قرارداد، مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس، بررسی تطبیقی حاضر هم نقاط اشتراک و هم نقاط افتراق رویکرد میان این دو نظام حقوقی را آشکار می‌سازد و در نتیجه، بینش عمیق‌تری نسبت به حمایت از حقوق اشخاص ثالث در بستر انتقال قرارداد فراهم می‌آورد. بنابر یافته‌های این پژوهش، انتقال قرارداد در حقوق ایران، هماهنگ با اصل نسبی بودن قراردادها و در حقوق ایالات متحده، خلاف اصل و استثنای بر آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: انتقال قرارداد - اصل نسبی بودن قراردادها - انتقال قرارداد در حقوق ایران - انتقال قرارداد در حقوق ایالات متحده آمریکا

مقدمه

انتقال قرارداد یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق قراردادهاست که در تحقق یکی از اصلی‌ترین اهداف نظام‌های حقوقی، یعنی تسهیل توزیع ثروت نقش مهمی ایفا می‌نماید. مالکیت خصوصی و تضمین احترام به آن، از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک نظام حقوقی مدرن بوده و نظام حقوقی، به توسط نهاد قرارداد، به عنوان عنصری محوری، توزیع ثروت میان تابعان یک نظام حقوقی را با رعایت احترام به اصل مالکیت خصوصی، تسهیل می‌کند. قراردادهای، به عنوان ابزار گردش ثروت، ممکن است در طول دوره حیات اعتباری شان با چالش‌هایی مواجه شوند که علت موجهه (فلسفه وجودی) و توجیه بقایشان را در هیئت سابق - با چالش مواجه سازد. بدین معنا که نهاد قرارداد برای آنکه بتواند در توزیع ثروت، نقش مؤثر ایفا نماید، عقلاً بایستی از حیث اقتصادی، هم در بدو تشکیل و هم در طول دوره حیات، توجیه کافی برای بقا و اثرگذاری را با خود به همراه داشته باشد. اما گاهی بنا به رویدادهایی که ممکن است در طی مدت اجرای قرارداد رخ دهد، ادامه حیات قرارداد با وضع سابق نامطلوب، دشوار یا ناممکن می‌شود. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی برای تضمین کارآمدی قرارداد در ایجاد بستر مناسب برای توزیع ثروت، در برابر برهم خوردن تعادل قرارداد، چاره‌هایی می‌اندیشند. انتقال طلب، انتقال دین، تعدیل قرارداد و انتقال قرارداد، از این جمله‌اند و انتقال قرارداد یکی از مهم‌ترین این موارد است. وقتی که دو یا چند شخص بنا به دلایلی تصمیم می‌گیرند تا با یکدیگر در خلق یک ماهیت حقوقی، همکاری نمایند و به اصطلاح تخصصی، عقدی را منعقد نمایند، این چنین فرض می‌شود که این اشخاص (یا مدیران آنها) با دید روشن و عقل سلیم از جوانب مختلف، به سنجش موقعیت، موضوع و طرف قرارداد پرداخته و با اراده سالم، اقدام به خلق یک ماهیت حقوقی نموده‌اند؛ ولیکن به دلایل و اسباب مختلف ممکن است در طی مدت اجرای قرارداد طرف‌های قراردادی تغییر کند. اراده آزاد افراد و حق تصرف مالکانه در اموال به عنوان اسباب «انتقال ارادی قرارداد»، و وفات (در اشخاص حقیقی) و انحلال یا ادغام (در اشخاص حقوقی) به عنوان اسباب «انتقال قهری قرارداد» شناخته می‌شوند.

هر آینه یکی از طرفین به موجب یکی از سبب‌های پیش گفته، از عقد خارج گردد، وضعیت عقد و اطراف قراردادی آن را با چالش‌های حقوقی مختلفی مواجه می‌سازد که یکی از مهم‌ترین آن چالش‌ها، مسئله وضعیت حقوقی اشخاص ثالث متأثر از یک قرارداد، پیش و پس از انتقال آن می‌باشد. توضیح اینکه، در یک قرارداد مشخص، دو اصل نسبی بودن قراردادهای و قابل استناد بودن قراردادهای، قرارداد را به ترتیب بین طرفین آن و سایرین مؤثر و قابل استناد می‌دارد و تبعاً هر کدام از این افراد که متأثر از قرارداد می‌باشند، حسب مورد حق‌ها یا تکلیف‌هایی ناشی از آن هست که با انتقال قرارداد، وضعیت این حق‌ها و تکالیف با ابهام مواجه می‌شود. پژوهش حاضر بنا دارد به این مسئله بپردازد که انتقال قرارداد چه تأثیری بر حقوق اشخاص ثالث می‌گذارد؟ در این راستا، پژوهش پیش روی، با استفاده از مطالعه اسناد و منابع کتابخانه‌ای، اقدام به گردآوری داده از مراجع مربوط در نظام حقوقی ایران و آمریکا نموده و با روش پژوهش تطبیقی، نخست، اقدام به تجزیه و تحلیل و بررسی رویکردهای پیشنهادشده در این دو نظام حقوقی کرده و سپس، اقدام به ارائه تحلیل حقوقی از راهکارهای اتخاذشده دو نظام ایران و ایالات متحده، نموده است. برای این مهم، مطالب این پژوهش در چهار گفتار ارائه می‌گردد

مفاهیم

در این بخش به تعریف مفهوم انتقال قرارداد و انواع آن، قائم مقامی و شخص ثالث از منظر دو نظام حقوقی پرداخته خواهد شد.

انتقال قرارداد^۱

انتقال قرارداد در حقوق ایران مطابق آنچه صاحب‌نظران و مؤلفان بیان می‌دارند، عبارت است از انتقال موقعیت قراردادی یکی از طرف‌های قرارداد به فرد ثالثی در خارج از قرارداد

^۱ امروزه از انتقال قرارداد به عنوان یک سرفصل مستقل یاد می‌شود، اما این عنوان، سابقه مستقل و مشخصی (برای مثال ماده خاص قانونی یا عنوان و سرفصل مشخص ذیل قوانین و مقررات مدنی) ندارد، علت این امر را باید در تاریخ حقوق و در فقدان سابقه طرح مستقل این بحث در فقه امامیه جستجو نمود. اما لازم به ذکر است که جایگاه سنتی طرح این بحث در فقه امامیه و همچنین حقوق فرانسه، ذیل مقررات اجاره می‌باشد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، صص ۲۵۷-۲۵۸).

(شعاریان، ۱۳۹۴، صص ۳۰-۳۲). مطابق این تعریف، موقعیت یکی از طرف‌های قرارداد، که مهیا و مقتضای به‌دست آوردن حق‌ها یا مکلف‌شدن به تکالیفی است، به فرد ثالثی که از طرف‌های اصلی قرارداد نمی‌باشد منتقل می‌شود. این انتقال ممکن است به طور ارادی و از طریق یک ماهیت حقوقی مستقل که در این پژوهش از آن به عنوان «قرارداد انتقال» یاد می‌شود صورت پذیرد. بدین صورت که یکی از طرف‌های قرارداد (ناقل)، با شخص ثالثی که در قرارداد - به عنوان طرف قراردادی - حضور ندارد (منتقل‌الیه)، ماهیتی حقوقی خلق می‌نماید^۱ که اثر آن جانشینی شخص ثالث در قرارداد اصلی (قرارداد انتقال یافته) می‌باشد و از آن تاریخ به بعد تمام حقوق و تکالیفی که برای شخص ناقل در قرارداد انتقال یافته متصور بود، در دارایی منتقل‌الیه به وجود خواهد آمد و از آن پس، «طرف اصلی عقد» (شخصی که پیش از لحوق منتقل‌الیه به عقد اصلی، به عنوان طرف قراردادی حضور داشت) و «منتقل‌الیه» به عنوان طرفین قرارداد اصلی شناخته خواهند شد؛ از این نوع انتقال قرارداد با عنوان «انتقال ارادی قرارداد» یاد می‌شود.^۲

در حقوق ایران بین این نهاد و نهادهای «انتقال طلب» و «انتقال دین» تفاوت آشکاری وجود دارد^۳ اما در حقوق آمریکا، انتقال قرارداد^۴ به معنای انتقال توأم تمامی حقوق^۵ و تفویض تمامی تعهدات^۶ است. شاید این تعریف در عمل تفاوت آنچنانی با تعریف مورد

^۱ در پژوهش حاضر عقد، به عنوان همکاری دو یا چند اراده برای خلق ماهیت حقوقی مورد توافق ایشان تعریف می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۶، ص ۴۶)

^۲ به عنوان مؤید قانونی برای این نوع از انتقال قرارداد، می‌توان به ماده ۴۹۸ ق.م. اشاره نمود که انتقال قرارداد از سوی موجر را مجاز اعلام می‌داشت؛ بنا بر نظر برخی از اساتید، قانون روابط موجر و مستاجر ۱۳۵۶ انتقال اجاره از سوی مستاجر را نیز قانونی اعلام داشته است (نک. به: کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۵۹). همچنین مقررات پراکنده‌ای در ابواب مزارعه و مساقات در این خصوص قابل رهگیری هستند. همچنین نک. به: تبصره ۱ لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران مصوب ۱۳۵۸.۹.۲۸ و مواد ۱۷ و ۱۸ قانون پیش‌فروش ساختمان ۱۳۸۹ و ماده ۱۲ قانون کار ۱۳۶۹.

^۳ برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به: (محمدی، ۱۴۰۳) همچنین برای مشاهده تمهید نظریه عمومی انتقال دین و طلب در فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۲)

^۴ Assignment of contract – transfer of contract

^۵ Transfer of Rights

^۶ Delegation of Performance

اشاره در نظام حقوقی ایران (انتقال موقعیت قراردادی) نداشته باشد، ولی نظر به پیشینه نظام حقوقی آمریکا آشکار می‌سازد که سنت کامن‌لا انتقال قرارداد را به مفهوم انتقال موقعیت قرارداد نمی‌دانسته و حتی انتقال دین را به رسمیت نمی‌شناخته است، ولی حقوق آن کشور در چرخشی که نسبت به حقوق انگلستان و سنت کامن‌لا داشته، امکان انتقال «تمامی» حقوق و تکالیف «به طور یکجا» را به رسمیت شناخته است، تا جایی که برخی از مؤلفان این نظام حقوقی بیان می‌دارند، برای سنجیدن اینکه آیا اثر حقوقی رابطه‌ای که بین ناقل^۱ و منتقل‌البه^۲ در قرارداد انتقال دارند، انتقال موقعیت قراردادی است یا نه، باید دقت دوچندانی به خرج داد و دست به تفسیر اراده دو طرف زد (Corbin, 1982, p. 856; Farnsworth et al., 2001, p. 899). این تغییر ابتدا در قرن نوزدهم و سپس با تدوین مجموعه قانون متحدالشکل تجارت^۴ آمریکا، تکمیل شد (Farnsworth & Mozolin, 1990, pp. 213-214). در توجیه این مسئله برای مشروعیت‌بخشی به این چرخش نسبت به مواضع کامن‌لا، مؤسسه حقوق آمریکا^۵ تفسیر متحدالشکلی ارائه داده مبنی بر اینکه در انتقال قرارداد،

¹ Assignee

² Assignor

^۳ برای مثال اگر یکی از طرفین بگوید که قرارداد را به تو واگذار می‌کنم و اینکه بگوید حقوق قراردادی را به تو واگذار می‌کنم، ممکن است ذیل ۲-۲۱۰ (۴) (که مبنای اعمال انتقال قرارداد در حقوق آن کشور است) باعث ایجاد تفاوت شود (Farnsworth et al., ۲۰۰۱, p. ۹۱۴). به همین علت و بنا به جدافتادگی‌ای که حقوق ایالات متحده از مبدأ کامن‌لایی خود پیدا نموده، تدقیقات لفظی این چنینی برای حفظ و حراست از تغییرات جدید و نگاه‌داشت سنت قدیم به طور همزمان اعمال می‌شوند. به جملات ذیل نگاه کنید:

“As has been the case with other aspects of contract law discussed in these pages, we must begin by treating in a few sentences what took the English courts of law and equity hundreds of years and gallons of ink to accomplish. Just as a long period of growth proved necessary before the courts were willing to enforce the executory bilateral agreement, so there was an initial resistance on their part to the notion that rights of parties to any contract might be transferred, or “assigned,” to persons not originally privy to the agreement.” (Knapp et al., 2023, p. 1985)

⁴ Uniform Commercial Code (UCC)

⁵ American Law institute (ALI)

پیش فرضی موجود است که مبتنی بر آن، طرفین بنا دارند تعهدات نیز به منتقل‌الیه واگذار شود، با این حال مطابق آنچه صاحب‌نظران حقوق قراردادهای آمریکا بیان داشته‌اند، برخی از دادگاه‌ها رویه سابق کامن‌لایی را ترجیح داده و این نظر را دارای اشکال معرفی نموده‌اند (Corbin, 1982, p. 857). این مسئله در سایر نظام‌های حقوقی هم مسبوق به سابقه است و اساساً ریشه در نظام حقوقی روم دارد که امکان اعطای حق به ثالث به موجب یک قرارداد غیرممکن در نظر گرفته می‌شده است (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۶۱) و برای توجیه حقوقی آن متوسل به تبدیل تعهد و شرط به نفع ثالث می‌شدند (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۶۶). در حقوق فرانسه نیز انتقال ارادی قرارداد، ابتدا فقط به صورت انتقال دین و انتقال طلب مطرح بوده ولی در سال‌های اخیر، نظریه عمومی انتقال قرارداد، ارائه گشته است (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۵۸). در حقوق اتحادیه اروپا نیز انتقال را مرکب از نقل دین و طلب می‌داند (کوتر، ۱۳۹۵، صص ۳۶۶-۳۷۰)

نوع خاصی از «انتقال ارادی قرارداد»، در آثار نویسندگان با عنوان «انتقال تبعی قرارداد» شناخته می‌شود که با مسامحه به عنوان قسیم انتقال ارادی قرارداد درج شده است؛ ولی در واقع این نوع از انتقال نیز به سبب دخالت مستقیم اراده فرد ناقل، ذیل عنوان انتقال

در ایالات متحده، «حقوق عرفی قراردادها» یک سیستم واحد و یکپارچه نیست، بلکه بین ایالت‌ها تفاوت دارد و تفاسیر قضایی می‌تواند متناقض باشد. قوانین داخلی نیز ناسازگار هستند و فاقد مجموعه و ادغام سیستماتیک می‌باشند. در سال ۱۹۲۳، مؤسسه حقوق آمریکا (ALI)، که سازمانی متشکل از وکلا، قضات و محققان حقوقی است، برای سنتز و بازگویی (Restatements) از حقوق عرفی، از جمله حقوق قراردادها، اقدام کرد که نسخه نهایی این بازگویی را در سال ۱۹۳۲ تصویب کرد. کار بر روی «بازگویی دوم قراردادها در سال ۱۹۷۹ صورت پذیرفت. بازگویی‌های ALI خودشان قانون نیستند، اما بهترین تخمین از اجماع در حوزه‌های قضایی حقوق عرفی ایالات متحده را ارائه می‌دهند. آنها محتوای حقوق عرفی را که توسط گزارشگران ماهر و با تجربه جمع‌آوری شده، منعکس می‌کنند. این بازگویی‌ها گاهی فراتر از صرف خلاصه‌سازی حقوق عرفی رفته و حتی ممکن است قاعده‌ای را پیشنهاد کنند که فقط در اقلیت حوزه‌های قضایی پذیرفته شده باشد؛ برای مثال، بند ۲۹۰(۲) از «بازگویی دوم قراردادها» که در مورد قابلیت اجرای تعهدات خیریه است، تنها در یک ایالت به صراحت بیان شده است. با این حال، «بازگویی‌های قراردادها» (اول و دوم) با وجود اینکه قانون نیستند، برای کاربرد قضایی حقوق عرفی به طور "فوق‌العاده متقاعدکننده" هستند (James Hogg et al., ۲۰۰۷).

ارادی می‌گنجد و تقسیم یادشده از این جهت، قابل نقد به نظر می‌رسد. در این نوع از انتقال، شخصی که مالک مالی است که اشخاص ثالث در آن مال دارای حقوقی هستند، مال مزبور را به سبب مملکت قانونی و با اراده انشایی صحیح به شخص ثالثی منتقل می‌نماید، از تاریخ انتقال مالکیت، شخص منتقل‌البیه، به عنوان طرف حق و تکلیف اشخاص واجد حق در ملک مزبور می‌گردد. لازم به توضیح است که منتقل‌البیه از میان تمام حقوق عینی و شخصی اشخاص، در موضوع انتقال ملک، فقط در حقوق عینی به عنوان جانشین ناقل شناخته خواهد شد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۵۵).^۱

نوع دیگر انتقال قرارداد، با عنوان «انتقال قهری» شناخته می‌شود. در این نوع از انتقال، بر خلاف دو دسته یادشده، هیچ سطحی از اراده دخالت ندارد و با فوت (اشخاص حقیقی) یا انحلال یا ادغام (اشخاص حقوقی) یکی از طرف‌های قراردادی، اشخاص دیگری در قرارداد مزبور جانشین شده و موقعیت قراردادی به ایشان انتقال می‌یابد.^۲

قائم مقامی

قائم مقام در لغت به معنای جانشین و در اصطلاح حقوقی، به معنی «شخصی است که حقوق و تعهدات [شخص] دیگری به او انتقال پیدا می‌کند و به این ترتیب، قائم مقام طرف قرارداد شخصی است که حقوق و تعهدات طرف قرارداد به او منتقل می‌شود» (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴) بدین ترتیب به جانشینی شخصی به جای شخص دیگر در قرارداد، قائم‌مقامی گفته می‌شود.

^۱ ماده ۱۷ قانون بیمه ایران به عنوان مؤیدی برای انتقال قرارداد در حقوق ایران شناخته می‌شود:

«در صورت فوت بیمه‌گذار یا انتقال موضوع بیمه به دیگری اگر ورثه یا منتقل‌البیه کلیه تعهداتی را که موجب قرارداد به عهده بیمه‌گذار بوده است در مقابل بیمه‌گر اجرا کند عقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل‌البیه به اعتبار خود باقی می‌ماند معهدا هریک از بیمه‌گر یا ورثه یا منتقل‌البیه حق فسخ آن را نیز خواهند داشت. بیمه‌گر حق دارد در ظرف سه ماه از تاریخی که منتقل‌البیه قطعی موضوع بیمه تقاضای تبدیل بیمه‌نامه را به نام خود می‌نماید عقد بیمه را فسخ کند. در صورت انتقال موضوع بیمه به دیگری ناقل مسئول کلیه اقساط عقب‌افتاده وجه بیمه در مقابل بیمه‌گر خواهد بود لیکن از تاریخی که انتقال را به بیمه‌گر به موجب نامه سفارشی یا اظهارنامه اطلاع می‌دهد نسبت به اقساطی که از تاریخ اطلاع به بعد باید پرداخته شود مسئول نخواهد بود.»

^۲ شعبه سوم دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، در رای پرونده اوشن-ار کارگو (رای شماره ۴۵۵) چنین بیان داشت که: «جانشینی یا با توافق صریح طرفین یا به موجب قانون صورت می‌گیرد.» (Final Award No ۴۵۵ (۱۵ December ۱۹۸۹))

(۱۹۸۹)،" (۱۹۸۹)

با توجه به تعاریف بیان شده، نتیجه هر سه نوع انتقال، قائم مقامی شخص ثالث (منتقل الیه) به جای شخص ناقل است. با این توضیح که بنا بر اصل نسبی بودن اثر قرارداد، ماده ۲۳۱ قانون مدنی، بیان می‌دارد که معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آن‌ها مؤثر است و طرف‌های یک قرارداد نمی‌توانند به موجب یک قرارداد که فقط در میان آن‌ها مؤثر است، بدون موافقت اشخاص ثالث خارج از قرارداد، بر عهده ایشان تکلیف یا حقی ایجاد نمایند؛ اما نتیجه انتقال قرارداد (در هر نوع از آن) این است که شخصی که در خارج از قرارداد اصلی (قرارداد انتقال یافته) حضور دارد، به عنوان قائم مقام شناخته شده و به حکم ماده ۲۳۱ قانون مدنی، آثار قراردادی یک عقد بر او نیز تحمیل گردد. به عبارت دیگر دلیل تأثیر انتقال قرارداد آن است که پس از انعقاد قرارداد انتقال، شخص منتقل الیه، به عنوان قائم مقام، از اصحاب یک قرارداد شناخته خواهد شد. به بیان دیگر علت تسری آثار عقد به منتقل الیه، آن است که او ذیل عنوان قائم مقام، مشمول حکم مقرر در ماده یاد شده می‌شود. قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون بیمه مؤید این نظر است؛ چه اینکه بیان می‌دارد که منتقل الیه قرارداد، از تاریخ انتقال به عنوان آنکه طرف قرارداد شناخته می‌شود، مکلف به ایفای تعهدات است، چه اینکه ناقل نیز تا لحظه انتقال مکلف به ایفای تعهدات خود می‌باشد و انتقال قرارداد، ذمه او را بری نمی‌کند.^۱ همچنین از مواد ۲۳۳ و ۲۳۴ قانون امور حسبی، چنین مستفاد است که طلبکاران و سایر کسانی که ادعای حقی نسبت به ترکه دارند، می‌توانند ادعایشان را علیه ورثه طرح نمایند؛ یعنی همان حق مطالبه‌ای که بر علیه مورث داشتند، پس از فوت مورث (بدهکار)، می‌توانند از وراثت، به سبب قائم مقامی ایشان و مالکیت مستقرشان بر ترکه، مطالبه نمایند. همچنین ورثه نیز می‌توانند دفاعیاتی که وارث می‌توانست علیه ادعای شخص مدعی طلبکاری بنمایند را علیه او به کار ببندند.

با این تفصیلات، تعریف قائم مقام به اینکه «کسی است که به طور مستقیم یا به وسیله نماینده خود در تراضی شرکت نداشته، ولی در نتیجه انتقال تمام یا بخشی از دارایی یکی

^۱ ماده ۱۷ قانون بیمه: «[...] از تاریخی که انتقال را به بیمه‌گر به موجب نامه سفارشی یا اظهارنامه اطلاع می‌دهد نسبت به اقساطی که از تاریخ اطلاع به بعد باید پرداخته شود مسئول نخواهد بود».

از دو طرف قرارداد به او^۱، جانشین طرف قرارداد و عهده‌دار و بهره‌مند از اجرای آن شده است» (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۶)، محل نقد می‌باشد. زیرا شامل انتقال قرارداد به معنای خاص آن نمی‌شود. همچنین بسیاری از قراردادهای محدود به دو طرف نمی‌باشند و این مهم باید در بیان دقیق تعاریف، مدنظر قرار گیرد.

قائم مقامی مشتمل بر دو عنوان کلی است: قائم مقامی عام و خاص^۱. قائم مقام عام «اشخاص ثالثی هستند که در نتیجه انتقال ترکه در حکم طرف عقد قرار می‌گیرند» (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۷) و در نقطه مقابل، قائم مقام خاص اشخاصی هستند که در نتیجه انتقال بخشی از اموال ناقل، جانشین او در قراردادهای موجد حق عینی راجع به آن بخش از اموال می‌شوند.^۲ همین وضعیت راجع به انتقال قراردادهای ناظر بر اموال، در حقوق آمریکا نیز مشاهده می‌شود به این معنا که در حقوق آمریکا، «قراردادهای شخصی» با فوت احد متعاملین، به دیگران منتقل نمی‌شوند و حتی انتقال ارادی این دسته از قراردادهای (قراردادهای شخصی) نیز ممتنع است (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲).

شناسایی «شخص ثالث» و تأثیر آن بر «قرارداد انتقال» و «قرارداد اصلی»

برای پاسخ به پرسش پژوهش، ضروری می‌نماید که در بخش مفاهیم، ابتدا معیاری برای شناسایی شخص ثالث به دست آورده و سپس تأثیر آن را بر قرارداد انتقال و قرارداد اصلی دریابیم. زیرا در فرایند انتقال قرارداد (انتقال ارادی از طریق قرارداد انتقال)، به طور خاص

^۱ در خصوص تمییز این دو مفهوم بنگرید به: مجموعه مقالات نقد رویه قضایی، زیر نظر مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، (جلیوند، ۱۳۹۱).

^۲ حقوق راجع به یک مال می‌تواند اعم از عینی یا شخصی باشد. حقوق شخصی، حقوقی که متوجه یک شخص خاص هستند، با انتقال قرارداد منتقل نمی‌شوند و بنا بر این قائم مقام خاص، صرفاً در حقوق عینی ناظر بر ملک قائم مقام مالک سابق آن می‌گردد. نک. به: (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۵۵) برای مشاهده استدلال تحلیلی ناظر بر چرایی این حکم، نک. به: (شهیدی، ۱۳۹۵، صص ۱۰۶-۱۰۷) همین وضع در حقوق آمریکا نیز مشاهده می‌گردد (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲).

با دو قرارداد مجزا از یکدیگر مواجه هستیم که عبارتند از: «قرارداد انتقال» و «قرارداد اصلی». قرارداد اصلی در واقع همان قراردادی است که شخص ثالثی به موجب قرارداد انتقال، جانشین یکی از طرفین آن می‌شود.

در نقش و تأثیر شخص ثالث بر روابط قراردادی در قرارداد اصلی بین صاحب‌بنظران اختلاف مشاهده می‌شود. دسته‌ای از مؤلفان، رضایت طرف اصلی عقد را برای نفوذ قرارداد انتقال شرط می‌دانند و به عبارت دیگر طرف اصلی عقد را نیز یکی از اطراف قراردادی «قرارداد انتقال» می‌دانند (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۰۸؛ ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۶۶) و چنین اظهار می‌دارند که چون برای متعاملین اهمیت دارد که چه کسی اجرای قرارداد را بر عهده می‌گیرد (نک. به غمامی، ۱۳۷۷) و نیز از آنجا که این تغییر طرف قرارداد، به نوعی تجاوز به حقوق طرف اصلی قرارداد می‌باشد، اگر مقصود از قرارداد انتقال، انتقال کامل موقعیت قراردادی ناقل در قرارداد اصلی به منتقل‌الیه باشد، چنین اثری در تمامی اصناف عقود، جز با رضای طرف اصلی قرارداد تحقق نمی‌یابد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، صص ۲۶۹-۲۷۰). از سوی دیگر، نظر دیگری وجود دارد که به صرف تأثیر قصد شخص ثالث در ایجاد ماهیت حقوقی، نمی‌توان قائل به این بود که شخص ثالث به عنوان طرف قرارداد تلقی می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۹۰).^۱

در توجیه نظر اخیر، مقدمتاً باید بیان شود که در حقوق فرانسه قراردادی وجود دارد به نام قرارداد «پورت فور»^۲ که با عقد فضولی در حقوق ایران از جهاتی شبیه است و بررسی این تفاوت به شناخت ضابطه برای تعیین شخص ثالث در حقوق ایران کمک شایانی می‌نماید. قرارداد پورت فور، عبارت است از قراردادی که به موجب آن، شخصی با شخص دیگر قراردادی منعقد می‌کند که قبول شخص ثالث (نسبت به انجام یا ترک عمل) را برای طرف

^۱ همچنین نک. به: (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

^۲ Contrat de Porte-fort

مقابل قرارداد اخذ نماید و طرف مقابل قرارداد نیز از این وضع آگاه است و اگر متعهد، در اخذ این قبولی موفق باشد، تعهد خود را به ثمر رسانده و اگر ناکام بماند، به سبب عدم انجام تعهد مسئول جبران خسارت خواهد بود (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۸۸). در این قرارداد، شخصی که قبول یا رد او موضوع تعهد قرار گرفته است، ثالث تلقی می‌شود. این وضع به نحو مبرهنی با وضع حقوقی قرارداد فضولی در حقوق ایران متفاوت است؛ چه اینکه در حقوق ایران فضول در برابر اصیل (که ممکن است از فضولی بودن قرارداد آگاه یا ناآگاه باشد)، مکلف به اخذ قبولی نیست و متعهد به هیچ تعهدی در این خصوص نمی‌باشد؛ چه اینکه اگر مالک، عقد را قبول نماید، عقد برای او منعقد شده و اگر رد کند، فضول با شرایطی، از باب تسبیب مکلف به جبران خسارت اصیل می‌باشد. در عقد فضولی، فضول در معامله هیچ اصلاتی ندارد و متعهد به هیچ تعهدی نمی‌گردد و در صورت پذیرش از سوی مالک، قرارداد در حق مالک مؤثر خواهد افتاد و نه فضول؛ ولیکن در قرارداد پورت فور، متعهد، نسبت به طرف متعهدله، طرف اصلی قرارداد تلقی می‌شود و صدور قبولی، به عنوان ایفای تعهد از جانب متعهد پورت فور محسوب می‌گردد و تأثیری در اعتبار قرارداد پورت فور ندارد (شهیدی، ۱۳۹۵، صص ۸۸-۸۹). از این مطلب تفاوت آشکار قرارداد پورت فور در نظام حقوقی فرانسه و قرارداد فضولی در نظام حقوقی ایران واضح می‌گردد. لذا «باید پذیرفت که ثالث شخصی است که رضایت او در نفوذ و اعتبار قرارداد تأثیر نداشته باشد؛ [همچنین ممکن است] آثار قرارداد به طور غیرمستقیم نسبت به او مؤثر باشد و نه به طور مستقیم»؛ [هر چند که ممکن است رضایت یا قصد او در تحقق مفاد عقد مؤثر باشد، مانند ذی‌نفع از شرط ضمن عقد یا ذی‌نفع در عقد صلحی که یکی از دو مورد [عوضین] عقد به سود او قرار داده می‌شود و با قبول او موضوع حق وی قرار می‌گیرد. پس طرف حقیقی قرارداد شخصی است که اعلام رضایت او در اعتبار قرارداد مؤثر است و آثار قرارداد به طور مستقیم به او سرایت می‌کند، هر چند که قرارداد با قصد او انشا نشده باشد»

(شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۹۰). همانند آنچه که در عقد فضولی مشاهده می‌شود. در این عقود، گرچه مالک در انعقاد عقد نقشی ندارد و ایجاب و قبول به وسیله فضول واقع می‌گردد، ولی با اعلام اجازه او، آثار عقد در حق او مؤثر خواهد افتاد چنین است که مالک (و نه فضول) را طرف اصلی عقد می‌نامند. «بنابراین اصل نسبی بودن آثار قراردادهای با توجه به ضابطه‌ای که از «طرف قرارداد» و «شخص ثالث» به دست داده شد، چنین تفسیر می‌گردد که آثار قرارداد منحصرأً بین طرف‌های عقد و قائم مقام ایشان جریان پیدا می‌کند و نسبت به اشخاص بیگانه که رضایت ایشان در اعتبار عقد دخالتی نداشته [=شخص ثالث] سرایت نمی‌کند و حق یا تعهدی از ناحیه عقد برای ایشان به وجود نمی‌آید» (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

در تطبیق این مبنا با مسئله این پژوهش، باید بیان داشت همان‌طور که گفته شد ما با دو قرارداد مجزا مواجهیم؛ قرارداد انتقال و قرارداد اصلی. در هر کدام از این قراردادهای «طرف‌های قراردادی» و «اشخاص ثالث» وجود دارند. به نظر می‌رسد همان‌طور که در شرح نظر نخست گفته شده، چنین پنداشته می‌شود که اصل آزادی قراردادهای و نتیجه نظری آن، یعنی آزادی در انتخاب طرف قرارداد، اقتضا دارد قصد انشایی شخص ثالث در انعقاد قرارداد انتقال دخالت داشته باشد و در نتیجه، قرارداد انتقال با حداقل سه طرف (ناقل، منتقل‌الیه و طرف اصلی قرارداد)، به وقوع بپیوندد (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۶۶)؛ حال آنکه مطابق با ضابطه‌ای که توجیه و تحلیلی برای آن نقل شد، اراده «طرف اصلی» عقد، در انعقاد «قرارداد انتقال» نقشی ندارد. قرارداد انتقال، همکاری دو اراده انشایی (ناقل و منتقل‌الیه) است برای خلق یک ماهیت حقوقی که اثر حقوقی مستقیم و اصلی آن جانشینی «منتقل‌الیه» به جای «ناقل» می‌باشد. اینکه «طرف اصلی» قرارداد ممکن است از اثر اصلی قرارداد انتقال (جانشینی منتقل‌الیه) متأثر شود، فرعی تلقی شده و موضوع اصل نسبی بودن قراردادهای نیست؛ «زیرا طرف قرارداد شخصی است که مال یا

عمل (مثبت یا منفی) و یا شخص او به عنوان موضوع رابطه حقوقی متقابل، در برابر دیگری، مورد عقد قرار می‌گیرد.» (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳) و «طرف اصلی» عقد واجد هیچ کدام از این معیارها و ضوابط برشمرده برای قرارگیری ذیل عنوان «طرف قرارداد» در قرارداد انتقال نمی‌باشد و بنابراین نسبت به آن قرارداد، «شخص ثالث» محسوب می‌شود. مجموع این تحلیل ارائه‌شده، مؤیداتی نیز در قوانین ایران دارد. چه اینکه قانون بیمه در ماده ۱۷ بیان می‌دارد که «...بیمه‌گر حق دارد در ظرف سه ماه از تاریخی که منتقل‌الیه قطعی موضوع بیمه تقاضای تبدیل بیمه‌نامه را به نام خود می‌نماید عقد بیمه را فسخ کند...»؛ این رویکرد به بیمه‌گر که «طرف اصلی قرارداد» بیمه است، نه حق رد یا تنفیذ عقد، بلکه حق «فسخ» قرارداد را (پس از انتقال) می‌دهد. ناگفته پیداست که حق فسخ، اختصاص به قراردادهای نافذ دارد. لذا این شیوه به خوبی نمایان‌گر آن است که حقوق ایران، بر خلاف نظر مؤلفان، تمایل به تلقی «طرف اصلی» قرارداد بیمه به عنوان «شخص ثالث» نسبت به «قرارداد انتقال» دارد و نه یکی از طرف‌های قرارداد انتقال. از سویی نیز با دادن حق فسخ به «طرف اصلی» قرارداد، تحمیل طرف ناخواسته قراردادی را نمی‌کند و هم‌زمان، آزادی قراردادی طرفین قرارداد انتقال را تضمین می‌نماید. همین رویکرد و همچنین همین منطق در دادن حق اخذ به شفعه به شفیع توسط مقنن جاری است، که از تحمیل شریک ناخواسته، ممانعت می‌نماید.^۱

با استقرا در قوانین، همین رویکرد در مورد انتقال قرارداد به غیر از طریق ارادی (به معنای خاص) نیز قابل استنباط است. چه اینکه در انتقال تبعی مورد ذی‌حق بودن غیر در ملک مورد معامله (برای مثال وجود حق عمری برای ثالث در ملک موضوع معامله)، به حکم ماده ۵۳ ق.م. صرفاً جهل منتقل‌الیه به ذی‌حق بودن غیر، موجب حق فسخ برای او می‌گردد.

^۱ برای مشاهده رویه قضایی در تأیید این نظر، رک. به: (نوبخت، ۱۳۷۰، صص ۲۸۷-۲۸۸، به نقل از شعاریان، ۱۳۹۴،

همچنین است در مورد شرکت تضامنی، که رضای طرفین به ادامه شراکت تضامنی، محل انتقال به ورثه نمی‌شود و صرفاً مجوز بقای رابطه تعاهدی خواهد بود.

در سوی دیگر، ضابطه تعیین شخص ثالث در حقوق آمریکا مشابه آنچه در انگلستان جریان دارد، عبارت است از اینکه هر شخصی (ولو قائم مقام عام یا منتقل الیه) که در حین انعقاد قرارداد، در آن دخالتی نداشته است، شخص ثالث محسوب می‌شود (Knapp et al., 2023, pp. 1136-1137). علت این امر را باید در این نکته جستجو نمود که در حقوق انگلستان، ثالث کسی است که هیچ‌گونه عوضی^۱ نپرداخته است. لازم به یادآوری است که حقوق کامن‌لا، قراردادی را که متضمن عوض نباشد (عقود رایگان) را منشأ اثر حقوقی نمی‌داند.^۲ همین باعث شده که در حقوق ایالات متحده، «طرف اصلی» قرارداد، علی‌رغم آنکه بیان شده است که رضایت او در انتقال عقد اجاره لازم است (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۰۸)، نسبت به قرارداد انتقال، شخص ثالث محسوب می‌شود و می‌تواند به عنوان ذی‌نفع ثالث، از طرفین آن قرارداد، اجرای آن را مطالبه نماید (Corbin, 1982, p. 811). علت این امر، با توجه به ضابطه بیان شده آن است که «طرف اصلی» قرارداد، در قرارداد انتقال، سمت مؤثری که همراه با پرداخت عوض باشد، نداشته است. این رویکرد، به وضوح با ضابطه‌ای که برای حقوق ایران بیان شد، مشابهت و هم‌خوانی دارد. چه اینکه در حقوق ایران نیز ولو طرف اصلی قرارداد در قرارداد انتقال، دخالتی داشته باشد، چون این دخالت، موجب تسری آثار آن قرارداد (قرارداد انتقال) به او نمی‌شود، لاجرم باید به عنوان شخص ثالث تلقی گردد.

¹ Consideration

^۲ به عبارت ذیل از کتاب Charlesworth's Business Law بنگرید:

"A contract cannot confer rights upon one who is not a party to it. [...], If A. validly contracts with B. to pay C. £100, B.'s obligation can be enforced only by A., but it cannot be enforced by C. The technical reason for this antiquated rule is that no consideration has moved from C. to B." (Dobson, 1997, p. 206)

البته این تفاوت گرچه در عمل شباهتهایی با معیار ایرانی به دست می‌دهد، ولی در ساحت نظری، باعث تفاوت دو نظام حقوقی در طرح (پلان) حقوق قراردادها خواهد شد؛ با این توضیح که بنا به تعریف بیان شده از شخص ثالث در نظام حقوقی ایالات متحده که شاخصه اصلی آن، نپرداختن عوض است، نهاد انتقال قرارداد را مبدل به یکی از استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها^۱ می‌نماید (Corbin, 1982, p. 854)، حال آنکه مطابق تعریف، منتقل‌الیه در حقوق ایران، قائم مقام متعهد سابق قرارداد شناخته شده و بنا بر قاعده، از حدود اصل نسبی بودن قراردادها که بیان می‌دارد، قراردادها بین طرف‌های اصلی و قائم مقام ایشان معتبر و مؤثر است خارج نخواهد شد (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۸۹).

تا بدین جا، درباره طرف‌های «قرارداد انتقال» سخن به میان رفت. اما باید ادعان داشت که پیش از انعقاد قرارداد انتقال، شخص «منتقل‌الیه»، نسبت به «قرارداد اصلی»، شخص ثالث محسوب شده و گرچه «قرارداد اصلی» نسبت به او «قابل استناد» است لیکن تا پیش از انتقال، از طرف‌های آن قرارداد شناخته نمی‌شود و بنابراین، موضوع اصل نسبی بودن قراردادها نخواهد بود. همچنین پس از انعقاد قرارداد، شخص «ناقل» نسبت به «قرارداد اصلی» شخص ثالث محسوب خواهد شد و آثار مستقیم قرارداد اصلی متوجه او نمی‌گردد. توضیح آنکه نسبی بودن اثر عقد فقط در حد تحمیل الزامات قراردادی به طرفین آن قرارداد اعمال می‌شود ولی وجود یک قرارداد و موقعیت‌های قراردادی ناشی از آن، به همه اشخاص ثالث تحمیل می‌شود (ناصر کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۳) و بدین معناست که گفته می‌شود نسبت به ایشان «قابل استناد» است. به عنوان نمونه می‌توان به یک عقد مالی و یک عقد غیرمالی اشاره نمود. در بیع و نکاح، آثار مستقیم عقد، که موضوع اصل نسبی بودن قراردادها قرار می‌گیرند، به ترتیب عبارتند از مالکیت خریدار بر عین مبیع و مالکیت فروشنده بر عین ثمن در بیع؛ و حلیت مرد و زن بر یکدیگر در عقد نکاح. اما این عقود،

¹ Privity of Contracts

موقعیت‌های قراردادی و آثار مستقیم ناشی از آن‌ها در برابر دیگران قابل استناد هستند. بدین معنا که خریدار و فروشنده می‌توانند به حق عینی خود نسبت به تمام اشخاص خارج از این رابطه تعاهدی، استناد نمایند و در نکاح، به موجب ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی اشخاص ثالث نمی‌توانند زنی را که در علقه نکاح با دیگری است، خواستگاری نمایند چون صرف حضور در موقعیت زوجه، در برابر دیگران قابل استناد و از موانع نکاح با ایشان تلقی می‌شود.

تأثیرات انتقال قرارداد بر شخص ثالث

در بیان تأثیر انتقال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث، بایستی با توجه به ضابطه‌ای که برای شناسایی شخص ثالث آمد و نیز طرحی که برای شناسایی اطراف قرارداد انتقال و نیز قرارداد اصلی (پس از انتقال) بیان شد، مطرح گردد؛ زیرا هر سه شخص مطرح در قضیه، «ناقل»، «منتقل‌الیه» و «طرف اصلی قرارداد» هر کدام ممکن است در این عقود، شخص ثالث و یا طرف اصلی عقد باشند. با توجه به ضابطه‌ای که پژوهش حاضر راجع به شخص ثالث به دست داد، «طرف اصلی قرارداد» نسبت به قرارداد انتقال، ناقل نسبت به قرارداد اصلی (پس از انتقال) و منتقل‌الیه نسبت به قرارداد اصلی (پیش از انتقال) شخص ثالث محسوب می‌شوند. در این راستا، مطالب این گفتار که راجع به وضعیت حقوقی روابط میان این سه طرف می‌باشد، در سه بند آتی بیان خواهند شد.

رابطه حقوقی میان ناقل و طرف اصلی قرارداد

در حقوق ایران، «ناقل» (انتقال‌دهنده) با انعقاد قرارداد انتقال، سمت خود را در «قرارداد اصلی» از دست می‌دهد و گرچه نسبت به دیون دوره تصدی، همچنان مسئول است^۱، ولی نسبت به دیونی که پس از انتقال به وجود می‌آیند، مسئولیتی ندارد؛ زیرا بنا بر قاعده، اثر

^۱ دادنامه شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در همین رابطه مؤید نظر بیان شده است، رک. به: (شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۵)

انتقال قرارداد در حقوق ایران، زوال سمت و براءت ذمه ناقل در قرارداد اصلی (نسبت به دیون آتی) است و بنابراین، «طرف اصلی» قرارداد از آن پس نمی‌تواند برای دیون آتی قرارداد اصلی، به ناقل مراجعه نماید. با این وجود برخی مقررات پراکنده در حقوق ایران، دلالت بر ادامه مسئولیت ناقل نسبت به دیون آتی دارد که جملگی اقتضایی بوده و جنبه استثنایی دارند.^۱

در حقوق ایالات متحده، با توجه به سابقه تاریخی که ذکر شد، انتقال قرارداد (بر خلاف نظام حقوقی ایران) یک امر بسیط نیست و مرکب از انتقال حقوق و تفویض تعهدات می‌باشد. با انتقال قرارداد، در قسمت مربوط به انتقال حق، مشابه حقوق ایران، ناقل حق مطالبه خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند علیه طرف اصلی قرارداد، نسبت به ایفای تعهدات، ادعا نماید، ولی از آن رو که در سنت کامن‌لا، انتقال دین به طور صرف مورد شناسایی واقع نشده است، ناقل همچنان مسئول ایفای تعهدات خود در قرارداد اصلی به طرف اصلی قرارداد باقی خواهد ماند (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۴۲۶) و بر خلاف قاعده‌ای که در حقوق ایران (مبنی بر براءت ذمه ناقل نسبت به دیون آینده) ذکر شد، مطابق ماده ۲۱۰-۲ UCC^۲ با انتقال قرارداد، ناقل همچنان به عنوان ضامن منتقل‌البیه باقی خواهد

^۱ جزء «ب» بند ۱۸ قانون راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن مصوب ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ بیان می‌دارد: «هر عضو کنسرسیوم ممکن است در مواقع مختلف تمام یا قسمتی از حقوق و تعهدات خود را که مربوط به خرید و فروش‌های مذکور در جزء الف این ماده است به یک یا چند شرکت فرعی که بر طبق این قرارداد به عنوان شرکت بازرگانی تعیین خواهد نمود واگذار نماید و ایران و شرکت ملی نفت ایران بدین وسیله با چنین واگذاری موافقت می‌نمایند ولی این گونه واگذاری‌ها هیچ عضو کنسرسیوم را از تعهداتی که به موجب این قرارداد دارد، بری نخواهد نمود هر شرکت بازرگانی که واگذاری مزبور نسبت به آن به عمل آمده باشد در حکم یکی از طرفهای این قرارداد شناخته خواهد شد.»

^۲ فراز اخیر بند ۱ این ماده چنین بیان می‌دارد:

'No delegation of performance relieves the party delegating of any duty to perform or any liability for breach.'

هیچ‌گونه انتقال یا قائم مقامی ایفای تعهد (اجرای تعهدات)، ناقل را از هیچ تکلیف اجرا یا هر گونه مسئولیتی در قبال نقض تعهد معاف نمی‌کند (م).

ماند.^۱ به نظر می‌رسد توجیه فنی این وضعیت در حقوق ایالات متحده آن باشد که در حقوق این کشور، انتقال قرارداد مرکب از انتقال حقوق و تفویض تعهدات است و انتقال حقوق مستلزم کسب رضایت از طرف دیگر نمی‌باشد و تابع اراده ناقل و منتقل‌الیه است؛ اما تفویض تعهدات با چالش مواجه است که با باقی ماندن تعهد ناقل (متعهد در قرارداد اصلی)، این چالش نیز مرتفع می‌گردد (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱). در این خصوص، رویه قضایی ایالات متحده، در دعوی Devlin v. Mayor, 1875 دادگاه ایالت نیویورک چنین اذعان داشت که واگذاری مسئولیت ایفا، مانند فسخ قرارداد عمل نمی‌کند و همچنان مسئولیت بر عهده واگذارکننده (ناقل) باقی خواهد ماند (Conway, 1968, p. 321).

رابطه حقوقی میان ناقل و منتقل‌الیه

وضعیت حقوقی میان ناقل و منتقل‌الیه، در قرارداد انتقال، تابع عمومات حقوق قراردادها می‌باشد و راجع به این مطلب بین نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده تفاوتی مشاهده نمی‌شود. همچنین انتقال قرارداد که ممکن است، بر اثر فوت یا به تبع انتقال ملک صورت پذیرد، نیز به ترتیب تابع نظام حقوقی حاکم بر توارث و عقد موجب نقل مالکیت در هر نظام حقوقی است. از سوی دیگر مطابق آنچه در بند گذشته به میان آمد، ناقل در حقوق ایالات متحده، پس از انتقال قرارداد، از التزام به تعهدات قراردادی (قرارداد اصلی) مبری نمی‌شود. به همین جهت و مبتنی بر اینکه مدلول حقوقی و اثر مستقیم قرارداد انتقال در این نظام حقوقی، قائم مقامی منتقل‌الیه در ایفای تعهدات ناقل است، ناقل به سبب آنکه قرارداد معتبری با منتقل‌الیه منعقد نموده است (قرارداد انتقال)، می‌تواند الزام منتقل‌الیه به ایفای تعهدات او در قرارداد اصلی را مطالبه نماید (رک. به: شعاریان، ۱۳۹۴، صص ۲۰۸-۲۱۱ و ۴۲۷-۴۳۱).

^۱ این مطلب در آثار مؤلفان حقوقی ایالات متحده به عنوان یک قاعده کلی درج شده است:

“GENERAL RULE: Performance or unconditional offer of performance by the person to whom the duty has been delegated has the same legal effect as performance by the party originally bound”

(Conway, 1968, p. 321)

رابطه حقوقی میان طرف اصلی قرارداد و منتقل‌الیه

اولین نکته در این خصوص آن است که مطابق قاعده بیان شده در این پژوهش، منتقل‌الیه از زمان انعقاد قرارداد انتقال، نسبت به طرف اصلی قرارداد، مسئول شناخته می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر تفصیل آن گذشت، رضایت یا عدم رضایت طرف اصلی قرارداد به سبب آنکه مستقیماً آثار قرارداد انتقال متوجه او نیست و بنابراین او از طرف‌های قراردادی قرارداد انتقال نمی‌باشد. با این حال، او از نتیجه قرارداد انتقال متأثر می‌گردد به همین دلیل، قانون‌گذار در خلأ قاعده عمومی، در قاعده‌ای منحصر، در مقررات مختلف بیان داشته که تنها روش جبران این وضعیت در حق طرف اصلی قرارداد، صرفاً محدود به پیش‌بینی حق فسخ برای او خواهد بود. این روش هم با قواعد عمومی حقوق ایران سازگاری دارد و هم با مقررات قانونی پراکنده‌ای که شرح آن گذشت، هم‌خوانی می‌نماید و نیز همان‌طور که گذشت، مستظهر به تأیید رویه قضایی گشته است. بنابراین بر خلاف آنچه برخی از نویسندگان، ناشی از پنداشت «طرف اصلی» قرارداد به عنوان یکی از طرف‌های قرارداد انتقال بیان داشته‌اند (شعاریان، ۱۳۹۴، ص ۴۱۱)، زمان تأثیر قرارداد انتقال و تأثیر آن در مقابل طرف اصلی قرارداد هم‌زمان بوده و مقارن با انعقاد قرارداد انتقال به نظر می‌رسد و از این لحظه است که طرف اصلی عقد می‌تواند اجرای عقد را از منتقل‌الیه مطالبه نماید^۱. این بیان با آنچه مقنن در قانون بیمه اظهار داشته است، مطابق است^۲. در

^۱ تسری تعهدات عقد اصلی به منتقل‌الیه، شامل شروط ضمن عقد که به عنوان تعهدات تبعی یک قرارداد شناخته می‌شوند نیز خواهد شد. بنابراین شروط قبل، حین و بعد از عقدی که در چهارچوب عقد شناخته می‌شوند، با انتقال قرارداد به منتقل‌الیه منتقل خواهند شد (نک. به: ذوالقدر و همکاران، ۱۴۰۲؛ کریمی و کریمی، ۱۴۰۳).

^۲ ماده ۱۷ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶: «... در صورت فوت بیمه‌گذار یا انتقال موضوع بیمه به دیگری اگر ورثه یا منتقل‌الیه کلیه تعهداتی را که به موجب قرارداد به عهده بیمه‌گذار بوده است در مقابل بیمه‌گر اجراء کند عقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل‌الیه به اعتبار خود باقی می‌ماند معهداً هر یک از بیمه‌گر یا ورثه یا منتقل‌الیه حق فسخ آن را نیز خواهند داشت...»

حقوق ایالات متحده، بر خلاف ریشه‌های انگلیسی این نظام حقوقی، طرف اصلی قرارداد می‌تواند اجرای تعهدات قراردادی را مستقیماً از منتقل‌الیه مطالبه نماید. لازم به تذکر است که در سنت کامن‌لای انگلستان در این خصوص بیان شده که طرف اصلی بایستی اجرای قرارداد را از ناقل (با توجه به اینکه تعهد او همچنان باقی مانده) بخواهد و ناقل بر مبنای قرارداد انتقال مابین او و منتقل‌الیه اجرا را از منتقل‌الیه مطالبه کند یا رأساً نسبت به آن اقدام نماید (نک. به: شعاریان، ۱۳۹۴، صص ۴۳۲-۴۳۳). این وضعیت در نظام حقوقی آمریکا به مراتب سهل‌تر از شیوه انگلستانی آن است.^۱

اثر دیگر مورد بررسی، تسری شرط داوری به شخص ثالث است. در این مسئله، بررسی می‌شود که اگر پس از انتقال، منتقل‌الیه (شخص ثالث)، بخواهد از شرط داوری مندرج در قرارداد پایه استفاده نماید آیا این صلاحیت را دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، شرط داوری که مفید دو اثر مختلف سلبی و ایجابی برای طرفین است که به ترتیب، سلب حق مراجعه به دادگاه و تکلیف به مراجعه به داوری در فرض بروز اختلاف می‌باشد، به طرف غیرامضاکننده^۲ نیز تسری می‌یابد یا خیر؟^۳ در انتقال قرارداد اما این بحث، با در نظر داشتن معیارها و ضوابط احصاشده این پژوهش، متفاوت می‌نماید. چه اینکه همانطور که بیان شد، منتقل‌الیه در نظام حقوقی ایران، قائم مقام ناقل است و این قائم مقامی در تمامی حقوق و تکالیف قراردادی او، از جمله شرط داوری، جریان دارد. به عبارت دقیق‌تر، منتقل‌الیه که قائم مقام ناقل در قرارداد اصلی محسوب می‌شود، قائم مقام ناقل در شرط داوری ضمن آن نیز می‌باشد و هر دو اثر سلبی و ایجابی شرط داوری نسبت به ادعاهای او علیه طرف اصل قرارداد و همچنین ادعاهای طرف اصلی قرارداد علیه منتقل‌الیه، جاری

^۱ البته در حقوق انگلستان، مسئولیت عدم انجام تعهد توسط منتقل‌الیه در برابر طرف اصلی، با عنوان مسئولیت قهری قابل مطالبه است (TREITEL, ۲۰۰۳, pp. ۷۴۶-۷۴۷).

^۲ Extending the Application of an Arbitration Clause to Non-Signatories

^۳ نک. به: (احسان مظفری، ۱۳۹۸)

خواهد بود. این نظر مستظهر به تأیید عرف تجاری و رویه داوری تجاری بین‌المللی نیز می‌باشد؛ چه اینکه در رأی شماره ۳۶/د/۸۸/۱۵/۲۳۰ مورخ ۱۳۸۹/۴/۱۳ مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران (مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، ۱۳۸۹) تأکید شده است که اصل جانشینی بیمه‌گر به جای بیمه‌گذار، مورد تأیید قوانین، مقررات، نظریه‌های حقوقی و رویه‌های قضایی کشورهای مختلف و از اصول حقوقی مشترک نظام‌های حقوقی است؛ بنابراین تسری شرط داوری به منتقل‌الیه (و صلاحیت نهاد داوری) تابع قواعد عمومی قراردادها بوده و با تکیه بر اصل جانشینی (قائم‌مقامی) و مستند به ماده ۲۱۹ قانون مدنی، همانند سایر حقوق و تعهدات، و به تبع قرارداد اصلی، به منتقل‌الیه منتقل می‌شود (کاکاوند، ۱۳۹۸، صص ۱۷۸-۱۷۹)^۱. البته این نظر مخالفینی هم در رویه قضایی دارد. چه اینکه برخی شعب با قائم به شخص بودن شرط داوری، نظر به این دارند که با انتقال موضوع قرارداد داوری، شرط داوری به منتقل‌الیه (که قرارداد متضمن شرط داوری را امضا نموده)، منتقل نخواهد شد (شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۲).

در حقوق ایالات متحده آمریکا، می‌توان با دو تحلیل مختلف به این مسئله پرداخت. نخست آنکه با توجه به تحلیلی که ارائه شد، در حقوق ایالات متحده، می‌توان طلب را از منتقل‌الیه نیز مطالبه نمود؛ بنابراین طرف اصلی قرارداد می‌تواند علیه منتقل‌الیه در داوری اقامه دعوا نماید. همچنین از آنجا که شرط داوری، بخشی از قرارداد اصلی است و تعبیر حقوق دانان آمریکایی از انتقال، ایستادن در کفش‌های ناقل است (Knapp et al., 2023, p. 2016) امکان مراجعه به داوری توسط منتقل‌الیه نیز، به تبعیت از ناقل وجود دارد (شعاریان، ۱۳۹۴، صص ۳۹۷).

^۱ همین نظر در رأی شماره ۳۶/د/۸۷/۱۴/۲۴۸ مورخ ۱۳۹۰/۳/۸ مرکز داوری اتاق ایران مورد تأکید قرار گرفته است (نقل شده در کاکاوند، ۱۳۹۸، صص ۱۰۴-۱۰۶؛ مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، ۱۳۹۰)

نتیجه‌گیری

برای درک تأثیر انتقال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث، ابتدا بایستی ضابطه تعیین ثالث و پس از آن، دوگانگی دو قرارداد انتقال و اصلی و ثالث بودن طرف اصلی قرارداد، نسبت به عقد اصلی و ثالث بودن ناقل نسبت به قرارداد اصلی پس از انتقال را تحلیل نمود.

با توجه به معیار ارائه‌شده در این پژوهش، در حقوق ایران، شخص «طرف اصلی» قرارداد نسبت به قرارداد انتقال، با توجه به ضابطه تشخیص ثالث که همانا عدم تسری مستقیم آثار قرارداد به شخص ثالث است، شخص ثالث محسوب شده و اراده او تأثیری در وقوع صحیح آن عقد ندارد. این نتیجه، با اندکی تفاوت، از حقوق ایالات متحده آمریکا نیز قابل استنباط است. چه اینکه در حقوق ایالات متحده هر کسی که در تراضی نخست قرارداد اصلی دخالت نداشته (اعم از منتقل‌الیه، ورثه و منتقل‌الیه تبعی) و عوض قراردادی نپرداخته، شخص ثالث محسوب می‌شود. با این تفصیل، تسری آثار قرارداد به منتقل‌الیه، در نتیجه قرارداد انتقال، در حقوق ایران مطابق اصل نسبی بودن آثار قراردادها و در حقوق ایالات متحده، استثنای بر آن محسوب می‌شود.

در ساحت آثار انتقال قرارداد، در حقوق ایران، منتقل‌الیه پس از انتقال قرارداد (ارادی یا قهری) مسئول اجرای قرارداد بوده و ناقل از تاریخ انعقاد قرارداد انتقال، نسبت به آن قرارداد مسئولیت و حقی ندارد، حال آنکه در حقوق ایالات متحده آمریکا، به سبب آنکه در آن نظام حقوقی، بر خلاف ایران، انتقال قرارداد امری بسیط نیست و مرکب از دو عنصر انتقال حق و تفویض تعهدات است، ناقل پس از انتقال قرارداد نیز، همچنان مسئول اجرای تعهدات قراردادی خود باقی می‌ماند و ذمه او نسبت به دیون آتی بری نخواهد شد. همچنین در حقوق ایران رابطه ناقل و منتقل‌الیه صرفاً تابع مفاد قراردادی ایشان است، حال آنکه در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، طرف اصلی قرارداد می‌تواند برای دیون ناشی از آن قرارداد، هم به ناقل و هم به منتقل‌الیه مراجعه نماید. (امیرناصر کاتوزیان،

(۱۳۹۶)

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. احسان مظفری. (۱۳۹۸). استقلال قرارداد و شرط داوری از موافقت‌نامه اصلی. تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، (۳)، ۳۱۰-۳۳۲.
۲. جلیلود، یحیی. (۱۳۹۱). مفهوم قائم مقامی. در نقد رویه قضایی. جنگل.
۳. ذوالقدر، محمد جواد؛ شهبازی نیا، مرتضی؛ و پارساپور، محمد باقر. (۱۴۰۲). تحلیل اعتبار شروط الحاقی به عقد در حقوق ایران و فقه امامیه. پژوهش‌های حقوق اقتصادی و تجاری، (۳).
۴. شعاریان، ابراهیم. (۱۳۹۴). انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین (مطالعه تطبیقی). شهر دانش.
۵. شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۵۵۱. (شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ۱۳۹۲، ۷ مرداد).
۶. شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۰۲۸۶. (شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ۱۳۹۵، ۲۵ خرداد).
۷. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۵). آثار حقوق مدنی: آثار قراردادها و تعهدات (ج ۳). مجد.
۸. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۶). حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات (ج ۱). مجد.
۹. صادقی، محمود. (۱۳۷۹). مبانی و آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران (پایان‌نامه دکتری). تربیت مدرس.
۱۰. صفایی، سید حسین؛ و جواهرکلام، محمد هادی. (۱۴۰۲). طرفین حواله و لزوم رضایت محال‌علیه؛ تمهید نظریه عمومی انتقال دین و طلب در فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه. آموزه های فقه مدنی، (۲۸).
۱۱. غمامی، مجید. (۱۳۷۷). آزادی‌گزینش طرف قرارداد. مجله تحصیلات تکمیلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱)، ۳-۲۷.
۱۲. کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۹۶). دوره حقوق مدنی: عقود معین، مشارکتها و صلح (ج ۲). گنج دانش.
۱۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). دوره حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها (ج ۳). شرکت سهامی انتشار.
۱۴. کاکاوند، محمد. (۱۳۹۸). گزیده آرای مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران (ج ۲). شهر دانش.
۱۵. کریمی، هدیه؛ و کریمی، عباس. (۱۴۰۳). تحلیل قصد و رضای طرفین نسبت به شروط تحمیلی در قراردادها (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه). تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، (۲).
۱۶. کوتز، هین. (۱۳۹۵). حقوق قراردادها در اروپا. (اصغر محمودی، مجید قربانی لاچوانی، محمدباقر پارساپور، و ولی‌الله احمدوند، مترجمان). مجد.

۱۷. محمدی، پژمان. (۱۴۰۳). همزیستی عقود پایه و تبعی در فرض انتقال دین؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه. پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۸(۳)، ۱۲۹-۱۵۴.
۱۸. مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران. ۳۶/د/۸۸/۱۵/۲۳۰. (مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران ۱۳۸۹، ۱۳ تیر).
۱۹. مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران. ۳۶/د/۸۷/۱۴/۲۴۸. (مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران ۱۳۹۰، ۸ خرداد).

منابع انگلیسی

1. Conway, Paul R. (1968). *Outline of the Law of Contracts* (3rd ed.). AMERICAN LEGAL PUBLICATIONS, INC.,.
2. Corbin, Arthur L. (1982). *Corbin on Contracts: One Volume Edition* (2nd ed.). West Group.
3. Dobson, Paul. (1997). *Charlesworth's Business law* (16th ed.). SWEET & MAXWELL.
4. Farnsworth, Allan E.; & Mozolin, Viktor P. (1990). *Contract Law in the USSR and the United States* (1990th ed., Vol. 1). University Press Of America.
5. Final Award No 455 (15 December 1989). (1989, December 15).
6. Farnsworth, Allen E.; Sanger, Carol; Cohen, Neil; Brooks, Richard; & Garvin, Larry. (2001). *Contracts, Cases and Materials* (6th ed.). Foundation Press.
7. James Hogg; Carter Bishop; & Daniel Barnhizer. (2007). *Contracts, Cases and Theory of Contractual Obligation* (1st ed.). West Academic Publishing.
8. Knapp, Charles L.; Crystal, Nathan M.; G.Prince, ;Harry; Hart, Danielle K.; & Silverstein, Joshua M. (2023). *Problems in Contract Law*. Aspen Publishing.
9. TREITEL, GUENTER. (2003). *THE LAW OF CONTRACT* (11th ed.). SWEET & MAXWELL.

References

1. Mozaffari, E. (2019). Original agreement. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 2(3), 310-332. doi : 10.22034/law.2019.239605 (In Persian)
2. Jalilvand, Y. (2012). The concept of succession in obligations. In M. Katouzian (Ed.), *Critique of judicial practice*. Tehran: Jangal. (In Persian)
3. Zolghadr, M. J. , Shahbazinia, M. and parsapour, M. B. (2024). The Analysis of Validity of Supplementary Conditions (addendum) to the Contract, in *Iranian Law and Imāmiyya Fiqh. Economic and Commercial Law Researches*, 1(3), 107-137. doi : 10.48308/eclr.2024.233847.1041 (In Persian)
4. Shoarian, E. (2015). *Contract transfer, general theory - nominate contracts (A comparative study)*. Tehran : Shahre Danesh Publishing. (In Persian)
5. Court of Appeal of Tehran Province, Branch 15. (2013, July 29). Decision No. 9209970221500551. (In Persian)
6. Court of Appeal of Tehran Province, Branch 44. (2016, June 14). Decision No. 9509970224400286. (In Persian)
7. Shahidi, M. (2016). *Civil law : Effects of contracts and obligations (Vol. 3)*. Tehran : Majd Publishing. (In Persian)
8. Shahidi, M. (2017). *Civil law : Formation of contracts and obligations (Vol. 1)*. Tehran : Majd Publishing. (In Persian)
9. Sadeghi, M. (2000). *The legal foundations and effects of stipulation in favor of a third party in French, English, and Iranian law (Doctoral Thesis)*. Tarbiat Modares University, Tehran. (In Persian)
10. Ghamami, M. (1998). Freedom of choice of contracting party. *Graduate Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, (1), 3-27. (In Persian)
11. Katouzian, N. (2016). *Civil law course : General rules of contracts (Vol. 3)*. Tehran : Enteshar Co. (In Persian)
12. Safaai, S. H. and Javaherkalam, M. H. (2023). The Parties of a Bill of Exchange and the Necessity of Drawee (Assignee)'s Consent; Preparation of the General Theory of Cession of Debt and Novation of Debt in Shī'a Jurisprudence by a Comparative Study

- in Iranian and French Law. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 15(28), 231-265. doi: 10.30513/cjd.2022.3750.1631 (In Persian)
13. Kakavand, Mohammad (2018). Selected arbitral awards of arbitration center of Iran chamber. Shahre danesh Pub. (In Persian)
 14. Karimi, H. and Karimi, A. (2025). Analysis of the Intent and Consent of Parties Regarding Unfair Terms in Contracts (Comparative Study in Iranian and French Law). *Research and development in private law*, 1(2), 157-179. doi: 10.22034/jpl.2025.2052141.1189 (In Persian)
 15. Kötz, H. (2016). *European contract law* (A. Mahmoudi, M. Ghorbani Lachvani, M. Parsapour, & V. Ahmadvand, Trans.). Tehran : Majd Publishing. (In Persian)
 16. Mohammadi P. (2025). Coexistence of Basic and Dependent Contracts in the Case of Cession of Debt; Comparative Study in Iranian and French Law. *CLR* 2024; 28 (3) :129-154 (In Persian)
 17. Arbitration Center of Iran Chamber of Commerce. (2010, July 4). Award No. 230/15/88/D/36. (In Persian)
 18. Arbitration Center of Iran Chamber of Commerce. (2011, May 29). Award No. 248/14/87/D/36. (In Persian)
 19. Nobakht, Y. (1991). *Judicial thoughts*. Tehran : Keyhan Publishing. (In Persian)